



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در شماره قبل درباره شوخی دو دسته روایت مطرح شد ، برخی از روایات آن را مدح و تأیید و بعضی شوخی و مزاح را نکوهش و مذمت می نمودند . همچنین دیدگاه علماء و مراجع عظام تقلید در این زمینه مطرح گردید . در این شماره به بررسی موضوعات دیگر در این رابطه می پردازیم .

فحاشی

س . آیا فحاشی و توهین به دیگران در صورت عادت اشکال دارد ؟

ج . حرام است^۱ .

س . فحاشی و ناسزاگویی نسبت به یکدیگر چه صورت دارد ؟

آیت الله فاضل لنکرانی :

اخلاق اسلامی باید در تمام موارد رعایت شود .

آیت الله مکارم شیرازی :

سخنان رکیک و فحاشی شایسته انسان مؤمن نیست و در بسیاری از موارد

^۱ . آیت الله بهجت ، استفتانات ج ۴ ص ۵۶۴ س ۶۴۸۵ .





مصدق محرمات است .

مقام معظم رهبری : فحاشی جایز نیست .

آیت الله تبریزی : فحاشی و سیاب^۲ مؤمن حرام است .

آیت الله سیستانی :

• فحاشی و ناسزا گویی اگر به مؤمن باشد ، جایز نیست^۳ .

• دشنام دادن و ناسزاگویی به مؤمن حرام است^۴ .

آیت الله نوری همدانی :

مسئلاً اشکال دارد و حرام است^۵ .

آیت الله بروجردی :

فحش به سیّد ، بلکه مطلق مسلم ، حرام است . . .^۶

معنای فحش

فحش حرام است و مراد از فحش هر کلامی است که تصریح به آن زشت و قبیح

شمرده می شود یا نسبت به هر فردی زشت و قبیح محسوب می شود یا نسبت به

۲ . دشنام دادن

۳ . مسائل جدید ج ۱ ص ۱۹۱ و ۱۹۲ .

۴ . توضیح المسائل جامع ج ۱ ص ۶۴۰ م ۲۲۷۷ .

۵ . هزار و یک مسأله ج ۱ ص ۳۱۴ س ۱۰۶۰ .

۶ . استفتائات ج ۲ ص ۴۹۷ س ۴۴ .





غیر زوجه زشت و قبیح به حساب می‌آید...^۷

س. اهانت به چه معناست؟ آیا از کبایر است؟

ج. اهانت به معنای توهین و تحقیر نمودن مسلمانان، و از کبایر است.^۸

شوخی از طریق فحاشی

س. آیا فحش دادن حرام است؟

اگر غرض از فحش دادن، شوخی با مخاطب باشد چه حکمی دارد؟

آیت الله بهجت :

فحش دادن به اهل ایمان حرام است مگر در صورت مزاحمت یا مصلحت لازمه

راجحه بر مفسده سب و شتم.^۹

آیت الله مکارم شیرازی :

فحش دادن حرام است و از فحش دادن به صورت شوخی هم پرهیزید.^{۱۰}

آیت الله سید محمد شاهرودی :

فحش دادن به مؤمن حرام است چه به شوخی باشد یا جدی، ولی گاهی شوخی

طوری است که معلوم می‌شود قصد فحش ندارد، در این صورت اگر هتک مؤمن

^۷. آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین ج ۲ ص ۱۶ م ۳۴.

^۸. آیت الله مکارم شیرازی، استفتائات جدید ج ۳ ص ۶۲۲ س ۱۷۸۳.

^۹. جامع المسائل آیت الله بهجت ج ۲ ص ۴۷۲ ش ۱۰.

^{۱۰}. استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۱/۱۰ ش استفتاء ۳۵۷۸۹.





نباشد ، اشکال ندارد^{۱۱} .

مقام معظم رهبری : فحش دادن حرام است^{۱۲} .

آیت الله سیستانی : حرام است^{۱۳} .

• دشنام دادن و ناسزاگویی به مؤمن حرام است و دشنام و ناسزا در صورتی

صدق می کند که معنای آن به طور جدی قصد شده باشد .

ولی اگر قصد جدی نباشد مثلاً به عنوان شوخی آن را بگویند ممکن است به عنوان

دیگری مثل صدق توهین و غیر آن ، حرام باشد^{۱۴} .

فحاشی به فرزند جهت تربیت

س . فحش دادن به فرزند خود در موقع تربیت و نهی از کارهای ناشایست ، از

قبیل پدر سوخته ، مادر سگ یا بی شرف ، چه صورت دارد ؟

ج . این گونه الفاظ داخل در لغو است که اعراض از آن ، از شعار مؤمنین است^{۱۵} .

ناسزا به شخص غایب

در حرام بودن آن^{۱۶} فرقی بین حاضر بودن و غایب بودن فردی که به او دشنام داده

^{۱۱} . استفتاء خصوصی کتبی ۵ ربیع الثانی ۱۴۳۰ ق ، ۱۲/۱/۱۳۸۸ شماره استفتاء ۳۵۲۵ .

^{۱۲} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۵/۱/۱۳۸۸ شماره ثبت ۳۵۲۵ .

^{۱۳} . استفتاء خصوصی کتبی هیئت استفتاء قم ش ۲۲۹۳ .

^{۱۴} . توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی ج ۱ ص ۶۴۰ م ۲۲۷۷ .

^{۱۵} . آیت الله بروجردی ، استفتائات ج ۱ ص ۴۳۷ س ۸ .





می شود نیست.^{۱۷}

س . آیا گفتن ناسزا بدون حضور مخاطبی که آن را بشنود گناه محسوب می شود ؟

آیات عظام خویشی ، تبریزی :

بله گناه بر آن مترتب می شود و این عمل حرام است.^{۱۸}

شوخی با کلمات رکیک

س . آیا نام بردن اعضای تناسلی و مانند آن اگر به عنوان شوخی باشد جایز است ؟

آیت الله سید محمد شاهرودی :

اگر اهانت باشد جایز نیست و احوط ترک است.^{۱۹}

آیت الله بهجت :

ناپسند است و اگر موجب ریبه باشد اجتناب لازم است.^{۲۰}

آیت الله صافی گلپایگانی : مذموم و رکیک است.^{۲۱}

^{۱۶} . دشنام دادن و ناسزاگویی .

^{۱۷} . توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی ج ۱ ص ۶۴۰ م ۲۲۷۷ .

^{۱۸} . صراط النجاة ج ۲ مسائل متعلقه بحياة الانسان المعاصر ص ۴۱۰ س ۱۳۶۱ .

^{۱۹} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸ ش استفتاء ۳۰۵۳ .

^{۲۰} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۳/۱۲ ش استفتاء ۲۰۰۰ .

^{۲۱} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۷ استفتاء ۲۴۸ .





آیت الله مکارم شیرازی :

لازم است حتی الامکان عفت کلام رعایت گردد^{۲۲}.

آیت الله سیستانی :

گفتن کلام رکیک ، حرام است هرچند فرد قصد ناسزاگویی و فحاشی نداشته باشد ،
و منظور از آن هر کلامی است که عرفاً تصریح به آن نسبت به هر فردی یا نسبت
به غیر همسر ، زشت و قبیح محسوب می شود^{۲۳}.

س . آیا حرف رکیک حرام است ؟

ج . اگر مستلزم اهانت یا مشتمل بر حرام باشد ، حرام است^{۲۴}.

کلمات رکیک در زناشویی

س . حکم استعمال اسامی اعضای تناسلی بین زن و شوهر در روابط زناشویی و

یا در حالت عادی چگونه است ؟

آیت الله بهجت : حرام نیست^{۲۵}.

آیت الله صافی گلپایگانی : مذموم و رکیک است^{۲۶}.

۲۲ . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۴ استفتاء ش ۳۷۴۸۶ .

۲۳ . توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی ج ۱ ص ۶۴۰ م ۲۲۸۰ .

۲۴ . آیت الله فاضل لنکرانی ، جامع المسائل ج ۱ ص ۵۹۸ س ۲۲۴۲ .

۲۵ . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۳/۱۲ استفتاء شماره ۲۰۰۰ .

۲۶ . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۷ استفتاء ش ۲۴۸ .



آیت الله سید محمد شاهرودی : جایز است ^{۲۷}.

آیت الله مکارم شیرازی :

زن و شوهر به هر شکلی که مایل باشند می توانند از یکدیگر لذت ببرند ولی شایسته است از کارهایی که با کرامت انسانی سازگار نیست پرهیزند ^{۲۸}.

آیت الله سیستانی :

نسبت به همسر جایز می باشد ، البته اگر آن را در ناسزاگویی و دشنام به همسرش استفاده کند از جهت دشنام ، حرام می باشد ^{۲۹}.

آیات عظام خویی ، تبریزی : نسبت به همسر اشکال ندارد ^{۳۰}.

آیت الله وحید خراسانی :

نسبت به همسر در صورتی که قبح و زشتیش به خاطر حیاء در تصریح به آن کلام است اشکال ندارد ^{۳۱}.

س . نام بردن الفاظ زشت و رکیک مانند اعضاء تناسلی انسان چه حکمی دارد ؟

ج . جایز نیست مگر با همسر ^{۳۲}.

^{۲۷} . استفتاء خصوصی کتبی سال ۱۳۸۸ ش ، استفتاء ۳۰۵۳ .

^{۲۸} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۴ استفتاء ش ۳۷۴۸۶ .

^{۲۹} . توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی ج ۱ ص ۶۴۱ م ۲۲۸۰ .

^{۳۰} . منهاج الصالحین آیت الله خویی ج ۲ ص ۹ م ۳۱ ، منهاج الصالحین آیت الله تبریزی ج ۲ ص ۱۳ و ۱۴ م ۳۱ .

^{۳۱} . منهاج الصالحین آیت الله وحید خراسانی ج ۳ ص ۱۵ م ۳۱ .

^{۳۲} . آیت الله سیستانی ، استفتاء خصوصی کتبی هیئت استفتاء قم ۲۷ جمادی الاولی ۱۴۲۱ ق استفتاء ش ۶۷۱۰ .





کلمات ریک در صحبت عادی

س . برخی افراد در صحبت کردن عادی با دیگران در صورتی که بحث مورد نظرشان در ارتباط با اعضای تناسلی و ... باشد بدون کنایه و صراحتاً از این

کلمات استفاده می کنند حکم آن چیست ؟

مثلاً هنگام مراجعه به متخصص بیماری های دستگاه تناسلی ، نام عضو مربوطه توسط بیمار یا پزشک در غیر حالت ضرورت استفاده شود .

آیت الله مکارم شیرازی :

لازم است حتی الامکان عفت کلام رعایت گردد^{۳۳}.

آیت الله سید محمد شاهرودی : بهتر است با کنایه ذکر کند^{۳۴}.

آیت الله بهجت : جایز است اگر پزشک هم جنس باشد یا ضروری باشد^{۳۵}.

آیت الله صافی گلپایگانی :

اگر در نظر مردم بی ادبی محسوب شود تصریح نکنند^{۳۶}.

لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام

س . آیا دشمنان اهل بیت علیهم السلام را می توان لعن کرد ؟

^{۳۳} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۴ ش استفتاء ۳۷۴۸۶ .

^{۳۴} . استفتاء خصوصی کتبی سال ۱۳۸۸ استفتاء ۳۰۵۳ .

^{۳۵} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۳/۱۲ شماره ۲۰۰۰ .

^{۳۶} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۷ استفتاء ۲۴۸ .





ج . فقط مؤمن را نمی توان لعن کرد و احترامش لازم است ^{۳۷}.

کلمات رکیک علیه دشمنان اهل بیت علیهم السلام

س . آیا می توان در مجالسی که به جهت لعن و سبّ دشمنان اهل بیت علیهم السلام برپا

می گردد از کلمات رکیک و احياناً نام بردن اعضای تناسلی و ... استفاده نمود ؟

آیت الله بهجت : مراعات تقیّه لازم است ^{۳۸}.

آیت الله صافی گلپایگانی : مذموم و رکیک است ^{۳۹}.

آیت الله سید محمد شاهرودی : احوط اجتناب است ^{۴۰}.

آیت الله مکارم شیرازی :

لازم است از کارهایی که باعث تفرقه صفوف و ایجاد شکاف بین مسلمانان

می شود خودداری شود و همه مسلمین در برابر دشمنان اسلام متحد شوند و

رعایت آداب عفت در هر حال لازم است ^{۴۱}.

س . لعن خلیفه اوّل و ثانی و اعداء دین و اظهار عداوت و تبرّی از آنان با رعایت

موارد تقیّه از فروع الدین است (لعائن الله علیهم اجمعین) حال آیا فحش دادن به

^{۳۷} . آیت الله تبریزی ، استفتائات جدید ج ۱ ص ۵۰۵ س ۲۲۱۲ .

^{۳۸} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۳/۱۲ شماره ۲۰۰۰ .

^{۳۹} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۷ استفتاء ۲۴۸ .

^{۴۰} . استفتاء خصوصی کتبی سال ۱۳۸۸ ش ، استفتاء ۳۰۵۳ .

^{۴۱} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۸/۲/۱۴ ش ، استفتاء ۳۷۴۸۶ .





آنان ، آن هم فحش‌های رکیک و زشت مثل فحش‌هایی که منسوب به اعضاء بدن است ، فحش ناموس ، خواهر و مادر . . . به آنان جایز است ؟
(البته در مکانی که محل تقیه نیست یا مثلاً انسان تنهاست)

آیت الله سیستانی : فحش جایز نیست^{۴۲} .

آیت الله بهجت :

لعن کردن دشمنان اهل بیت مانعی ندارد ولی فحش دادن و حرف رکیک زدن کار متقیان نیست^{۴۳} .

آیت الله فاضل لنکرانی : فحاشی ، جایز نیست^{۴۴} .

آیت الله مکارم شیرازی : جایز نیست^{۴۵} .

مقام معظم رهبری :

از کارهای اختلاف انگیز پرهیزید و عفت کلام در هر حال مطلوب است^{۴۶} .

آیت الله تبریزی :

لعن مؤمن حرام است و اما فحش و گفتاری که ذکر آن قبیح است مطلقاً جایز

^{۴۲} . استفتاء خصوصی کتبی ش ۶۴۵۴ .

^{۴۳} . استفتاء خصوصی کتبی (بیشتر استفتائات پایگانی شده از ایشان بدون تاریخ و شماره استفتاء می باشد) .

^{۴۴} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۷/۹/۱۸ استفتاء ش ۳۰۱۷۷ .

^{۴۵} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۷۸/۱۱/۴ ش استفتاء ۳۳۶۵۹ .

^{۴۶} . استفتاء خصوصی کتبی ش ۴۴۷۹۵ .





نیست^{۴۷}.

آیت الله صافی گلپایگانی :

در کلّ امور و برنامه‌ها و توّلی و تبرّی باید از راهنمایی‌های خود اهل بیت علیهم‌السلام بهره و دستور گرفت ، این فحاشی‌ها برای خود فحش دهنده و هن و سبک است ، علاوه بر این که لعن و نفرین ، طلب بُعد اعداء دین علیهم لعائن الله از رحمت خداوند متعال است و این معنای مهمّی است که در فحش نیست^{۴۸}.

لعن شیعه فاسق

س . لعنت کردن شیعه فاسق چه حکمی دارد ؟ بخصوص اگر ظالم هم باشد ؟

ج . چنانچه ظالم باشد ، لعن ظالم مانعی ندارد^{۴۹}.

بررسی یک عبارت فقهی

س . نظر فقهی مبارک را پیرامون عبارت زیر ذکر فرمایید :

دشنام دادن به مؤمن حرام است و فرقی بین حاضر بودن و غائب بودن فردی که به

او دشنام داده می‌شود نیست و مرجع در آن عرف است .

و هر آنچه که عرفاً دشنام بر آن صادق است حرام است و هر آنچه که شک در

آن است حرام نیست و فرقی بین زبان‌ها نیست حتی اگر اهل زبانی را به زبان

^{۴۷} . استفتاء خصوصی کتبی ش ۴۵۵ ، استفتائات جدید ج ۲ ص ۴۸۷ س ۱۹۹۴ .

^{۴۸} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۱ ربیع الثانی ۱۴۲۰ ق .

^{۴۹} . آیت الله تبریزی ، استفتائات جدید ج ۲ ص ۴۸۸ س ۱۹۹۹ .





دیگر دشنام دهند که فرد دشنام داده شده نمی‌فهمد حرام است .
و فرقی در حرمت آن بین افراد نیست مگر نسبت به فرد بدعت‌گذار که به مخالفت شرع پرداخته به گونه‌ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند .
و قصد جدی در آن معتبر است پس اگر به عنوان مزاح یا لهو و لعب بگویند از جهت دشنام حرمت ندارد .

همچنان که فرقی در حرمتش بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست .
و فرقی بین پدر و فرزند و شوهر و همسر و استاد و دانش‌آموز و مانند آن نیست^{۵۰} .

ج . مطلب صحیحی است به جز اعتبار قصد جدی زیرا اگر سبّ موجب اذلال و اهانت باشد حرام است هر چند قصد جدی نباشد^{۵۱} .

دشنام منسوب به حیوانات

س . دشنام‌هایی که بین مردم رایج است و منسوب به حیوانات است و نقل زبان عده‌ای است مثل سگ ، خر ، گاو و ... آیا حرام است .
همچنین گفتن خوک ، سگ ، خر یا پدر فلان ... به خلیفه اول یا ثانی و اعداء دین آیا حرمت دارد (البته با رعایت تقیّه) .

^{۵۰} . مهذب الأحكام ج ۱۶ ص ۹۶ تا ۹۸ م ۲۰ و ۲۱ .

^{۵۱} . آیت الله سیستانی ، استفتاء خصوصی کتبی هیئت استفتاء قم ش ۶۴۵۴ .





ج . مورد اول از باب سبّ مؤمن حرام است^{۵۲}.

مذمت فاسق و بدعت گذار

آیت الله سیستانی : هجاء^{۵۳} مؤمن حرام است ، و مراد از آن بیان نواقص و معایب او و بدگویی و مذمت اوست چه به صورت نثر باشد و چه به صورت شعر ذکر گردد .

و بدگویی و مذمت مطلق مردم غیر از مؤمن کار نیکویی نیست مگر زمانی که مصلحت عامه‌ای این امر را اقتضاء نماید .

و گاهی در این هنگام بدگویی و مذمت واجب می‌شود مانند بدگویی و مذمت از فرد فاسق بدعت گذار^{۵۴} تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند^{۵۵}.

^{۵۲} . آیت الله سیستانی ، استفتاء خصوصی کتبی هیئت استفتاء قم ش ۶۴۵۴ .

^{۵۳} . هجاء : دشنام دادن ، بدگویی کردن ، بدی کسی را گفتن ، شمردن معایب کسی . فرهنگ عمید

^{۵۴} . مثل مذمت علماء و فقهای عظیم الشان از اشخاص منحرف و بدعت گذاری همانند :

ابن عربی ، قیصری ، شبلی ، بایزید بسطامی ، ابوالحسن خرقانی ، حسن بصری ، معروف کرخی ، طاووس ، زهری ، جنید بغدادی ، میرفندرسکی ، بابا طاهر عریان ، سفیان ثوری ، ابراهیم آدهم ، شقیق بلخی ، فضیل بن عیاض ، سعدی ، حافظ ، ملای رومی مثنوی ، شمس تبریزی ، بشر حافی ، عطار نیشابوری ، حسین بن منصور حلاج ، شاه نعمت الله ولی ، شیخ ابوسعید ابوالخیر ، سری سقطی ، ملاصدرا شیرازی ، شاه شجاع کرمانی ، سهروردی ، شیخ روزبهان ، عزیز الدین نسفی ، صفی الدین اردبیلی ، سهل بن عبدالله تستری ، ابوحامد محمد غزالی ، شیخ احمد غزالی ، علی شریعتی ، شیخ احمد احسایی ، ابوعلی سینا ، شیخ احمد جامی ، محمد جامی و ...

و انحرافات افراد فوق بر دانشمندان و علمای دین پنهان نیست .

و بیان گمراهی آنان و تخریب شخصیت شیطانیشان لازم می‌باشد ، چنانچه از روایات استفاده می‌شود مانند :





• فرقی در حرام بودن آن (دشنام و ناسزا) بین افراد نیست مگر نسبت به فرد بدعت گذار که به مخالفت شرع پرداخته به گونه‌ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند.^{۵۶}

آیات عظام خویشی ، تبریزی ، وحید خراسانی :

هجاء مؤمن و بدگویی و مذمت از او حرام است ولی بدگویی و مذمت از مخالف و همچنین فرد فاسق بدعت گذار جایز است تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند.^{۵۷}

داستان مسخره شدن حلاج

... وقتی که خدای تعالی خواست که امر حلاج^{۵۸} را آشکار نموده و او را رسوا و

صحیحه ابن سرحان :

کافی ج ۲ ص ۳۷۵ ح ۶ : مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله :
 إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلَ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهِتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفُسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ .

^{۵۵} . منهای الصالحین آیت الله سیستانی ج ۲ ص ۲۵ م ۳۳ ، توضیح المسائل جامع ج ۱ ص ۶۴۰ م ۲۲۷۹ .

^{۵۶} . توضیح المسائل جامع ج ۱ ص ۶۴۰ م ۲۲۷۸ .

^{۵۷} . منهای الصالحین آیت الله خویشی ج ۲ ص ۹ م ۳۰ ، منهای الصالحین آیت الله تبریزی ج ۲ ص ۱۳ م ۳۰ ، منهای الصالحین

آیت الله وحید خراسانی ج ۳ ص ۱۵ م ۳۰ .

^{۵۸} . این شخصیت منحرف ، در ادامه داستان معرفی می گردد .





خوار گرداند ، به ذهن حلاج چنین گذشت که : اباسهل^{۵۹} هم مانند دیگران کلک او را می خورد و به حيله وی فریفته می شود .

نامه ای فرستاد و او را به اطاعت خود دعوت نمود و چنین گمان نمود که او در این امر مانند دیگران جاهل و نادان است . . .

و حيله و تدبیر خود را به آرامی به ابوسهل إلقا می کرد .

زیرا ابوسهل در نزد مردم بلند مرتبه ، و در میان ایشان به علم و ادب و دانشمندی معروف بود .

در نامه هایش به او می نوشت :

من وکیل صاحب الزمان هستم ! . . . و مأمور شده ام که به تو نامه بنویسم و برای تقویت روح و برطرف شدن شک از تو ، هر چه در یاری خود می خواهی ظاهر کنم تا به من مطمئن شوی .

^{۵۹} . اباسهل اسماعیل بن علی نوبختی رحمته الله ، یکی از خاندان نوبختی است و نوبخت از اجداد این خانواده است ، اسماعیل از وجوه و بزرگان متکلمین شیعه در بغداد و دارای جلالت در دین و دنیا بوده ، هنگام وفات امام عسکری علیه السلام حاضر و در آنجا امام زمان علیه السلام را دیده است .

از او پرسیدند ، چرا تو به جای حسین بن روح به سفارت خاصه انتخاب نشدی ؟

گفت : امام ، أعلم به آنچه اختیار کرده می باشد . . . وظیفه من روبرو شدن با دشمنان و مناظره با آنان است .

اسماعیل نوبختی کتب فراوانی نوشته و با حلاج احتجاجی نموده که سبب رسوایی و خواری حلاج گردیده است .

برگرفته از : فهرست شیخ طوسی ص ۴۹ ش ۳۶ ، رجال نجاشی ص ۳۱ ش ۶۸ ، سفینة البحار ج ۴ ماده سهل ص ۳۴۶ ،

کتاب غیبة شیخ طوسی نیابة أبي القاسم حسین بن روح ص ۲۶۳ ، الکنی والألقاب ج ۱ ص ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۵۴ .





أبوسهل پاسخ او را این گونه داد :

مطلبی جزئی از تو می‌خواهم که در برابر کراماتی که از تو ظاهر شده سهل و آسان تر است .

من کنیزان را دوست دارم و به آنان تمایل دارم و چند کنیز دارم که وقتی به طرف آنان می‌روم موهای سفید محاسنم مرا از آنان دور می‌نماید .

لذا باید هر هفته آنان را رنگ نمایم و برای پنهان کردن سفیدی محاسن از آنان مشقت شدیدی را تحمل نمایم تا آنان خبردار نشده و پیری من ظاهر نشود و نزدیکی به دوری و وصال به هجران مبدل نگردد .

از تو می‌خواهم مرا از رنگ کردن بی‌نیاز و از دردسر آن کفایت کنی و ریشم را سیاه نمایی .

در این صورت مطیع تو می‌گردم و به طرف تو می‌آیم و از اعتقاد تو پیروی می‌کنم و دیگران را به مذهب تو دعوت می‌نمایم .

علاوه بر این که با سیاه کردن ریشم به تو بصیرت پیدا می‌کنم و تو یاور به دست می‌آوری .

وقتی که حلاج این را شنید ، فهمید که نامه نگارش به اَبی‌سهل اشتباه بوده و این که مذهب و اعتقادش را به او معرفی نموده ، نادانی کرده است .

بنابراین دیگر جواب او را نداد و رسولی به سویش نفرستاد .





بعد از آن ابوسهل نوبختی رحمته، حسین بن منصور حلاج را بین مردم تبدیل به جُک و لطیفه نمود و با نقل داستان او، همه را می‌خندانید، پیش کوچک و بزرگ انحراف او را آشکار می‌کرد.

تا این که حلاج رسوا شد و همه از او متنفر و بیزار شدند.^{۶۰}

حسین بن منصور حلاج لعنة الله عليه

نامش حسین بن منصور است.^{۶۱ ۶۲}

و درباره مکان رشد و نمو و تولدش اختلاف است: نیشابور خراسان، مرو، طالقان، ری، و کوهستان را به عنوان محل تولدش ذکر نموده‌اند. در کودکی و نوجوانی در مدارس حنبلی‌ها، که سنّیان اهل حدیث سخت‌گیری بودند در جنوب غربی ایران آموزش دید.

وی در اصول از احمد بن حنبل و در فروع از شافعی پیروی می‌نمود، اما به قول

^{۶۰} . الغيبة للطوسی ذکر المذمومین الذین ادعوا البایبة و منهم الحسین بن منصور الحلاج ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

^{۶۱} . بیشتر به نام پدرش منصور حلاج معروف است، پدرش منصور، به حلاجی (پنه زنی) اشتغال داشت و او حرفه پنبه زنی را از پدرش آموخته بود لذا به شغل پدرش شناخته می‌شد، لقب حلاج، نام حقیقی او را تحت الشعاع قرار داده و حسین به حلاج شهرت یافته است.

بنابراین: حلاج، پسر حلاج، منصور حلاج، حسین بن منصور حلاج، اسامی و القاب مختلفی است که این شخصیت نحس نجس، به آن مشهور شده است، و البته ذکر این ملعون به منصور حلاج غلط عرفی است، لعنت خدا بر او باد

^{۶۲} . علم الهدی سید مرتضی رحمته: حلاج را دو نام است یکی حسین [بن] منصور، دوم محمد بن احمد الفارسی.





خودش :

تاکنون که پنجاه سال دارم ، هیچ مذهبی اختیار نکردم .
 مردی افسون‌گر^{۶۳} و شعبده باز بود که منش و گفتار صوفیانه داشت .
 ادعا می کرد که هر علمی را می داند در حالی که جاهل محض بود . . .
 در میان پیروان خود ادعای خدایی می کرد^{۶۴} و معتقد به حلول بود .

در برابر پادشاهان وانمود می کرد که شیعه است^{۶۵} و در بین مخالفین شیعه خود را

^{۶۳} . شیخ طوسی که بزرگ طایفه امامیه است و مروج مذهب اثنی عشری است ، در کتاب اقتصار (اقتصاد ۱۷۸) گفته که :

حلاج ساحر بوده . . . تحفة الأخیار منصور حلاج ص ۴۰۵

• علم الهدی سید مرتضی رحمته : . . . و این حسین بن منصور حلاج ساحر بود و در آن مهارتی داشت و در سحر شاگرد

عبدالله بن هلال الکوفی بود و عبدالله شاگرد زرقاء الیمامة و زرقاء از کسانی که از سجاج آموخته بودند و سجاج در

زمان مسیلمه کذاب بود که دعوی پیغمبری کرد . . . تبصرة العوام باب ۱۶ ص ۱۵۸

^{۶۴} . علم الهدی سید مرتضی رحمته : حلاج دعوی خدایی کرد . . . و حلاج نامه‌ای نوشت به یکی از اصحاب خویش ، در آن

نامه نوشته بود : من الله الی فلان بن فلان ! از او پرسیدند که خط توست ؟

گفت : بلی ، گفتند : چرا چنین نوشتی ؟ گفت : این عین جمع است نزد ما ، یعنی او و خدا ، یکی اند ، و گفت این کتاب

خداست ، من و دست در میانه عاریتیم .

او را گفتند : کسی دیگر هست با تو که چنین می گوید ؟ گفت : بلی شبلی و ابن عطا و ابو محمد حریری .

تبصرة العوام باب ۱۶ ص ۱۵۸ و ۱۶۳

به این سبب فقها و قضاة و اعیان آن زمان از سنیان [و شیعیان] که از آن جمله است شیخ ابوالقاسم ابن روح ، که

یکی از نوآب و بوآب اربعه حضرت صاحب الزمان علیه و علی آباءه افضل صلوات الرحمن است ، فتوا به اباحه قتل و

خون آن ملعون دادند و او را کشتند ، پس به دارش کشیدند و سوختند . خیراتیه ج ۱ ص ۱۹ و ۲۰

^{۶۵} . علم الهدی سید مرتضی رحمته : چون حلاج را معلوم شد که او را بخواهند کشت گفت : . . . اعتقاد من اسلام است و

مذهب من سنت و کتب من در میان وراقان بسیار است در سنت . . . و کتابی کرده است او را بستان المعرفة و طاسین

الأزل ، نام نهاده است ، جمله کفر و زندقه است . . . تبصرة العوام باب ۱۶ ص ۱۶۱ و ۱۶۲





صوفی جلوه می داد .

و در این بین ادّعا می کرد خدا در او حلول کرده و همانا او خداست .

شهر به شهر می گشت .

بعد از دستگیری او را به ابوالحسن علی بن عیسی سپردند ، بعد از این که علی بن

عیسی با او مناظره کرد متوجه شد که او از قرآن و علوم قرآنی هیچ نمی داند .

و همچنین به فقه و حدیث و شعر و علوم عربی جاهل محض است .

علی بن عیسی به او گفت : اگر طهارت و آنچه بر تو واجب است را می آموختی

برایت بهتر بود از نامه هایی که خود نفهمیدی که در آن چه گفته ای .

وای بر تو چه قدر به مردم می نویسی : صاحب نور شعشعانی که پرتو افشانی

دارد بعد از پرتو افشانی فرود می آید ، تو بسیار نیازمند ادب شدن هستی .

سپس علی بن عیسی دستور داد او را هم در طرف شرقی در محل آسایشگاه

نگهبانان و هم در طرف غربی آویزان نمایند .

سپس دستور داد او را به دارالحکومه ببرند و در آنجا زندانیش کنند . . .

در نامه هایش این چنین می نوشت :

من بودم که قوم نوح را غرق و عاد و ثمود را هلاک نمودم .

وقتی اخبار و افکار او منتشر و برملا شد و خلیفه صحیح بودن اخبار را فهمید

دستور داد تا او را هزار تازیانه زده و دو دستش را ببرند ، بعد او را بسوزانند .





این ماجرا در آخر سال ۳۰۹ واقع شد.^{۶۶}

بسیاری از شخصیت‌های بزرگ شیعه، از او مذمت کرده یا تصریح به لعن حلاج
نموده‌اند که به برخی از موارد اشاره می‌نماییم:

• لعن شدن حلاج، توسط حسین بن روح رحمته الله.^{۶۷}

• لعنت شیخ طوسی رحمته الله بر حلاج.^{۶۸}

• لعن ابن بابویه رحمته الله بر حلاج.

• لعنت علامه طبرسی رحمته الله بر حلاج.^{۶۹}

• علامه مجلسی رحمته الله و مذمت حلاج.^{۷۰}

^{۶۶}. برگرفته از سفینه البحار حاج شیخ عباس قمی ج ۲ ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

بررسی و نقد اندیشه شریعتی خیرالله مردانی ص ۲۴۵.

^{۶۷}. حسین بن روح رحمته الله (نائب سوم امام زمان علیه السلام):

در داستانی که أمّ کلثوم دختر نایب دوم امام زمان علیه السلام نقل می‌کند (الغیبة للطوسی ذکر المذمومین الذین ادعوا البایبة

و منهم ابن ابي العزاقر ص ۲۷۲ تا ۲۷۴) آمده که: أبو القاسم حسین بن روح سلام الله علیه نایب سوم امام عصر علیه السلام

درباره ابن ابي العزاقر ملعون می‌فرماید: ... و يعدو إلى قول الحلاج لعنه الله

علاوه بر این که ایشان، حسین بن منصور حلاج را مورد لعنت قرار می‌دهد، یکی از علّت‌های لعن ابن ابي العزاقر

توسط امام عصر ارواحنا فداه را اعتقاد به آنچه حلاج معتقد است بیان می‌فرماید.

بنابراین هرکه اعتقادش همانند این دو باشد نیز مستحق لعن می‌باشد.

^{۶۸}. الغیبة للطوسی ص ۲۶۷ و ۲۷۰: ذکر المذمومین الذین ادعوا البایبة - لعنهم الله - ... و منهم الحسین بن منصور

الحلاج.

^{۶۹}. احتجاج طبرسی باب ۳۴۷ و ۳۴۸ ص ۵۵۲ تا ۵۵۴

^{۷۰}. الوجیزة فی الرجال باب الحاء ص ۶۶ ش ۵۹۷: الحسین بن منصور الحلاج، فيه ذم كثير.





• علامه بهبهانی رحمته و لعن حلاج^{۷۱}.

• میرزای قمی رحمته، او را کافر و زندق می‌شمرد^{۷۲}.

و ...

لعن شدن حلاج توسط ابن بابویه رحمته

برادر شیخ صدوق رحمته می‌فرماید: پسر حلاج به شهر قم آمد و مکتوبی به خویشان أبی الحسن^{۷۳} نوشت.

در آن مکتوب ایشان را و خود أبی الحسن را به سوی اطاعت و انقیاد خود می‌طلبید و می‌گفت که: من فرستاده امام و وکیل اویم.

وقتی که این مکتوب به دست پدرم افتاد، آن را پاره نمود و به کسی که آن را

^{۷۱}. خیراتیبه ج ۱ ص ۲۰.

^{۷۲}. سه رساله در نقد عرفان، رد بر صوفیه بخش اول ص ۲۰۳.

^{۷۳}. أبو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رحمته عالم، فقیه، محدث جلیل بلکه از بزرگان فقه‌های مورد وثوق قم در زمان خود که دارای مقامات عالی و درجات رفیع می‌باشد.

امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به او می‌نویسد: أوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی یا أبالحسن ...

شهید اول می‌فرماید: شیعیان به قدری به او اعتماد داشته‌اند که هرگاه نصّ معتبر نمی‌یافتند از رساله او فتاوا را می‌گرفتند، در سال ۳۲۹ وفات کرده و در جوار حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

سه پسر به نام‌های محمد (مؤلف من لا یحضره الفقیه)، حسین و حسن داشته که محمد و حسین، دو فقیه ماهر، و حسن عابدی زاهد بوده است.

از او و فرزندش محمد، به صدوقین (صدوق پدر و صدوق پسر) یا ابنا بابویه تعبیر می‌نمایند.

و داستان فوق را فرزند فقیه دیگرش حسین، نقل کرده است.

برگرفته از سفینه البحار ج ۱ ص ۴۱۰ باب الباء بعده الواو ذیل بوه، الغیبة للطوسی ۱۸۸





آورده بود گفت که : چه چیز تو را به جهالت و نادانی واداشته ؟

او گفت که : آن مرد ما را به خود دعوت نموده چرا مکتوب او را پاره نمودی ؟

... آن گاه از گفته او خندیدند و بر او استهزا کردند^{۷۴}.

بعد از آن پدرم برخاست با جماعتی از اصحاب و غلامان خود به دکان^{۷۵} خود رفت .

وقتی که داخل خانه‌ای شد که دگانش در آن جا بود ، همه کسانی که در آن جا بودند به پدرم تواضع کرده ، از جا برخاستند مگر مردی که در جای خود نشسته برای پدرم برنخاست و پدرم هم او را نشناخت .

وقتی که نشست ، دوات و دفتر حساب خود را درآورد ، چنان که تجار داب ایشان این است ، آن گاه به بعضی حضار متوجه گردید و پرسید :

این مرد کیست ؟

او از احوال حلاج به پدرم خبر داد .

^{۷۴} . یعنی در ابتدا حلاج ، نامه را به خویشان ابن بابویه داده و او نامه را به ابن بابویه رسانده و نامه رسان ربطی به حلاج نداشته است و سؤال او از ابن بابویه ، از باب مسخره کردن ملعون حلاج است . وگرنه او هم مزه آوردنگی و پس گردنی را می‌چشید و بلکه از عبارت او که نتیجه‌اش خندیدن همه شد معلوم می‌شود که خود او و جمع حاضر در آن جا با ابن بابویه هم عقیده بوده‌اند .

^{۷۵} . نکته‌ای که جالب به نظر می‌آید این است که :

ابن بابویه قمی ، که از بزرگان فقهای مورد وثوق قم در زمان خود بوده ، با این وجود به تجارت اهمیت می‌داده و دارای دکان و کاسبی بوده است . فتدبیر





حلاج که می شنید ، به پدرم متوجه گردید و گفت که :

حال مرا از دیگران می پرسی ؟ من که در این جا حضور دارم .

پدرم گفت : تو را بزرگ داشتم و تعظیم نمودم ، از این جهت از خود تو احوال تو

را نپرسیدم .

او گفت : رقعہ (نامه) مرا پاره می کنی در حالتی که من تماشا می کنم ؟

پدرم گفت : صاحب رقعہ تویی ؟ !

ناگاه بعد از آن به غلام خود امر نمود که از پای و گردن وی بگیر^{۷۶} .

وقتی که آن دشمن خدا و رسول از خانه بیرون می رفت ، پدرم به او می گفت :

ادّعی معجزه می کنی ؟ لعنت خدا بر تو باد !!! ...

غلام از پشت گردنش گرفته بیرونش کرد^{۷۷} .

بعد از آن او را دیگر در شهر قم ندیدیم^{۷۸} .

^{۷۶} . عبارت روایت این است : یا غلام برجله و قفاه .

گرفتن پا و گردن یک مرد کامل ، توسط غلام ، قابل تصور نیست و این گونه به ذهن می رسد که ، معنای عبارت

همان اصطلاح عوامانه و عرفی خودمان باشد که : ای غلام با آوردنگی و پس گردنی بیندازش بیرون . البته عده ای

گفته اند که پاهای حلاج را گرفتند ، او را روی زمین کشیده و سپس با پس گردنی او را بیرون کرده اند !

^{۷۷} . غلام او را با پس گردنی از خانه بیرون کرد .

^{۷۸} . برگرفته از :

الغیبة للطوسی ذکر المذمومین الذین ادعوا البایبة و منهم الحسین بن منصور الحلاج ص ۲۷۱ و ۲۷۲

مهدی موعود ج ۱ ص ۵۲۲ و ۵۲۳ ، بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۷۰ و ۳۷۱





علمای شیعه و ملعون حلاج

آیت الله مکارم شیرازی :

روشن تر بگویم ، امروز روزی نیست که کسی . . . کارهای نادرست حسین بن منصور حلاج را بشنود و بر آن لبخند نزند .

از آن جمله شیخ عطار در کتاب تذکرة الاولیاء نقل می کند که :

حسین بن منصور حلاج دلقی داشت که بیست سال از بدنش بیرون نیاورده بود (خدا می داند که چگونه کثافت را از خود دور می کرد و غسل های لازم را انجام می داده است) .

روزی به زور از بدنش بیرون آوردند دیدند که شپش زده یکی از آنها را وزن کردند نیم دانک وزن داشت ! . . .

باز در همان صفحه نقل می کند که حسین بن منصور حلاج ، یک سال در مقابل کعبه در آفتاب ایستاد تا روغن از اعضای او بر سنگ می ریخت !^{۷۹}

مقدس اردبیلی رحمته

حسین بن منصور حلاج ، رسوایی را از بایزید هم گذرانیده ، کفر و الحاد خود را بی آن که پلای پویشاند ظاهر گردانید و تویع بر لعن او بیرون آمد ، و از جمله

^{۷۹} . جلوه حق ص ۸۳ و ۸۴ .





کسانی که فتوا به قتل او نوشته‌اند یکی حسین بن روح است که از وکلای حضرت صاحب الامر علیه السلام است ...^{۸۰}

شیخ الطائفه محقق طوسی رحمته

ذکر افراد مذمومی که ادعای باییت^{۸۱} کرده‌اند لعنت خدا بر آنان باد ... یکی از آن افراد مذموم ، حسین بن منصور حلاج می‌باشد ...^{۸۲}

علامه طبرسی رحمته

روایت نموده‌اند اصحاب ما که : شریعی از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بود .

شریعی اولین نفری بود که : مقامی را از طرف صاحب الزمان علیه السلام ادعا کرد که خداوند برای او قرار نداده بود .

و بر خدا و حجّت‌های الهی دروغ بست و آنچه سزاوار آنان نبود و ایشان از آن بیزار بودند را به آنها نسبت داد .

سپس از شریعی اعتقاد به کفر و الحاد ظاهر شد .

همچنین بود حال محمد بن نصیر نمیری ...

^{۸۰} . حدیقه الشیعة ذکر امام ششم ص ۵۶۱ ، خیراتیة ج ۲ ص ۴۵۸ .

^{۸۱} . باییت : ادعای نیابت خاص امام زمان علیه السلام .

^{۸۲} . الغیبة للطوسی ، ذکر المذمومین الذین ادعوا البایة ص ۲۶۷ و ۲۷۰ .





و نیز ، احمد بن هلال کرخی از جمله غلات بود . . .

و همچنین این افراد نیز از جمله غلات بودند :

ابوظاهر محمد بن علی بن بلال .

و حسین بن منصور حلاج .

و محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر .

خدا همه آنان را لعنت کند ، پس توقیع^{۸۳} توسط شیخ ابی القاسم حسین بن روح

رحمته در لعن آنان و براءت جستن از ایشان ، صادر شد .

و این است نسخه توقیع . . .^{۸۴}

^{۸۳} . نامه از طرف صاحب الزمان علیه السلام به شیعیان توسط نائب سوم حضرت .

^{۸۴} . احتجاج طبرسی باب ۳۴۷ و ۳۴۸ ص ۵۵۲ تا ۵۵۴ :

روی أصحابنا أن أبا محمد الحسن الشریعی کان من أصحاب أبی الحسن علی بن محمد علیه السلام و هو أول من ادعی مقاما لم يجعله الله فيه من قبل صاحب الزمان علیه السلام و كذب علی الله و حججه علیه السلام و نسب إليهم ما لا يليق بهم و ما هم منه براء ثم ظهر منه القول بالكفر و الإلحاد .

و كذلك كان محمد بن نصير النمیری من أصحاب أبی محمد الحسن علیه السلام فلما توفي ادعی البایبة لصاحب الزمان علیه السلام ففضحه الله تعالى بما ظهر منه من الإلحاد و الغلو و التناسخ و كان يدعی أنه رسول نبی أرسله علی بن محمد علیه السلام و يقول بالإباحة للمحارم .

و كان أيضا من جملة الغلاة أحمد بن هلال الكرخي و قد كان من قبل في عدد أصحاب أبی محمد علیه السلام ثم تغیر عما كان عليه و أنكر بابیة أبی جعفر محمد بن عثمان فخرج التوقيع يلعنه من قبل صاحب الأمر و الزمان علیه السلام و بالبراءة منه في جملة من لعن و تبرأ منه .

و كذا كان أبوظاهر محمد بن علی بن بلال و الحسين بن منصور الحلاج و محمد بن علی الشلمغانی المعروف بابن أبی العزاقری لعنهم الله فخرج التوقيع بلعنهم و البراءة منهم جميعا علی يد الشيخ أبی القاسم الحسين بن روح رحمته و نسخه :





علامه مجلسی رحمته

و شیخ طوسی علیه الرحمة و الرضوان در کتاب غیبت فرموده است که :

جمعی دعوی نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام کردند به دروغ و رسوا شدند ...

بعد از آن ذکر کرده است که از جمله کذابان حسین بن منصور حلاج بود ...

و شیخ طبرسی رحمته در کتاب احتجاجات نقل کرده است که :

فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شد بر دست حسین بن روح به لعن

جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلاج بود .

ای عزیز ... اگر به دیده انصاف نظر کنی ، و به فکر صحیح تأمل نمایی به این

قلیلی که برای تو ذکر کرده‌ام بر تو ظاهر می‌شود ، و این گروه پیوسته مخالف

عَرَفَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاكَ وَ عَرَفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهِ عَمَلِكَ مَنْ تَتَّقُ بِدِينِهِ وَ تَسْتَكُنُّ إِلَيْهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَذَامَ اللَّهُ سَعَادَتَهُمْ بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالشَّلْمَغَانِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النِّقْمَةَ وَ لَا أَمْهَلَهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ وَ أَحْدَفَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ بِهِ بِالْخَالِقِ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِبًا وَ زُورًا وَ قَالَ بُهْتَانًا وَ إِنَّمَا عَظِيمًا .

كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَ خَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا . وَ إِنَّا بَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ تَتَرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَ الْبَاطِنِ وَ السِّرِّ وَ الْجَهْرِ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى كُلِّ مَنْ شَايَعَهُ وَ بَلَّغَهُ هَذَا الْقَوْلُ مِنَّا فَأَقَامَ عَلَى تَوَلَّاهُ بَعْدَهُ .

أَعْلَمُهُمْ تَوَلَّكَ اللَّهُ أَنَّنَا فِي التَّوَقُّيِّ وَ الْمُحَادَرَةِ مِنْهُ عَلَى مِثْلِ مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِنْ تَقَدُّمِهِ مِنْ نَظَرَاتِهِ مِنَ الشَّرِيعِيِّ وَ النَّمِيسِيِّ وَ الْهَلَالِيِّ وَ الْبِلَالِيِّ وَ غَيْرِهِمْ .

وَ عَادَةُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ عِنْدَنَا جَمِيلَةٌ وَ بِهِ نَفَقُ وَ إِيَّاهُ نَسْتَعِينُ وَ هُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أَمْرٍ نَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ .

☞ شیخ طوسی رحمته این توقیع را در الغیبة نقل نموده است : الغیبة ، ذکر المذمومین الذین ادعوا البایسة و منهم ابن ابی





أُمَّه تو (صلوات الله عليهم) بوده‌اند .

و علمای کبار و راویان اخبار شیعه ، که در اعصار ایشان و قریب به اعصار ایشان بوده‌اند و بر احوال ایشان زیاده از من و تو اطلاع داشته‌اند ، دانش و علم و فهم ایشان زیاده از اهل این عصر بوده است ، از ایشان بیزاری اظهار نموده ، حکم به کفر و الحاد ایشان کرده‌اند .

اگر دانسته طریق اهل بیت را ترک می‌نمایی و راه ضلالت این گروه را اختیار می‌کنی ، گناه تو را بر دیگری نخواهند نوشت . . . ^{۸۵}

مولی محمد طاهر قمی رحمته

این مرد (حلاج) ، با وجود شهادت جماعتی از اکابر علما بر کفر او ، جمعی از جاهلان شیعه اظهار مریدی او می‌کنند ، و او را و بایزید و امثال ایشان را ، مقتدای خود می‌دانند !!!

بیرون مرو از راه شریعت زنهار پا در ره منصور خصالان نگذار

از راه علی و آل او دور شوی گر پیرو پیروان منصور شوی ^{۸۶}

شیخ جواد خراسانی رحمته

عده‌ای در زمان غیبت صغری پیدا شدند و قائل به مقاله ^{۸۷} حسین بن منصور حلاج

^{۸۵} . عین الحیات ج ۲ ص ۴۶۳ تا ۴۶۵ .

^{۸۶} . تحفة الأخیار ص ۴۰۹ و ۴۱۰ .





بودند اتباعی پیدا کردند توقیعی از ناحیه مقدّسه به لعن ایشان بر دست ابوالقاسم حسین بن روح صادر شد .

صدور این توقیع هنگام ظهور شلمغانی و فتنه او بود .

در آن توقیع ابتداء به نام شلمغانی شده و چهار نفر دیگر را نیز نام برده و باقی را به کلمه و غیرهم عطف فرموده .

و آنان که در آن وقت بودند یا متقارب آن عصر بودند اشخاصی را که از : و غیرهم ، منظور بوده ، فهمیده‌اند و از آن جمله است : حسین بن منصور حلاج .

که کشتن او با کشتن شلمغانی هم‌زمان بود ، حلاج در سنه ۳۰۹ کشته شد و شلمغانی در سنه ۳۱۳ ...

آنان که مخاطب به توقیع بودند چون منظور از کلمه و غیرهم را فهمیدند لهذا بدون تأمل حلاج را هم یکی از آنها شمرده‌اند .

پس بی‌خردان نگویند که نام حلاج را بالخصوص نبرده و هم حق ندارند بگویند او داخل غیرهم نیست ، زیرا که آنان بیگانه‌اند ، مخاطب به توقیع نیستند ، فهم مخاطب در هر خطاب معتبر است نه فهم بیگانه .

و لذا است که علماء ، حسین بن منصور را جزء ملعونین به توقیع ذکر

^{۸۷} . قائل به مقاله : معتقد به اعتقاد .





محقق کرکی رحمته ۹۰

. . . و از بزرگان این گروه گمراه و گمراه کننده حسین بن منصور حلاج و ابویزید بسطامی است . و پدرم داستانهای فراوانی در نکوهش این دو ، از علمای مورد وثوق شیعه ، در کتابش مطاعن مجرمیه نقل نموده است ^{۹۱} .

میرزای قمی رحمته

. . . هر چند آن جماعتی که کفر و زندقه آنها ظاهر است و جماعت صوفیه معتقد

^{۸۸} . البدعة و التحرف ، استشهاد به اخبار بر طعن تصوف ، قسم دوم از اخبار ش ۳ ص ۱۲۸ تا ۱۳۰

^{۸۹} . لازم به ذکر است همان طور که در صفحات قبل گفتیم ، از عبارت :

و يعدو إلى قول الحلاج لعنه الله

که در سخن حسین بن روح رحمته نائب خاص امام علیه السلام آمده نیز ، لعن حلاج اثبات می شود .

این عبارات در الغيبة للطوسی ذکر المذمومین الذین ادعو البایبة و منهم ابن ابی العزاقر ، داستان ام کلثوم دختر نایب دوم امام علیه السلام آمده است . قسمتی از متن داستان :

. . . قَالَتِ الْكَبِيرَةُ أُمُّ كَلْثُومٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَلَمَّا انْصَرَفَتْ مِنْ عِنْدِهَا دَخَلْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَخْبَرْتَهُ بِالْقِصَّةِ وَ كَانَ يَتَّقُ بِي وَ يَرْكُنُ إِلَيَّ قَوْلِي .

فَقَالَ لِي : يَا بُنَيَّةُ ، إِيَّاكَ أَنْ تَمْضِيَ إِلَيَّ هَذِهِ الْمَرْأَةُ بَعْدَ مَا جَرَى مِنْهَا وَ لَا تَقْبَلِي [لَهَا] رُقْعَةً إِنْ كَاتَبْتِكِ وَ لَا رَسُولًا إِنْ أَنْفَذَتْهُ [إِلَيْكَ] وَ لَا تَلْقَيْهَا بَعْدَ قَوْلِهَا .

فَهَذَا كُفْرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ إِحَادَةٌ قَدْ أَحْكَمَهُ هَذَا الرَّجُلُ الْمَلْعُونُ فِي قُلُوبِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لِيَجْعَلَهُ طَرِيقًا إِلَيَّ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَ بِهِ وَ حَلَّ فِيهِ كَمَا يَقُولُ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ عليه السلام . وَ يَعْدُو إِلَى قَوْلِ الْحَلَّاجِ لَعْنَةُ اللَّهِ . . .

^{۹۰} . الشيخ حسن بن علي بن عبدالعالي الكرکی رحمته .

^{۹۱} . رسالة الاثنى عشرية في الرد على الصوفية فصل ثالث ص ۱۷۸ به نقل از خلاصه .





ایشان هستند بسیارند مثل حسین منصور حلّاج و بایزید بسطامی و غیرهما .
و ما در این جا اکتفا می کنیم به ذکر حال محیی الدین [ابن] عربی از متأخرین
ایشان که مؤسس اساس وحدت وجود و وحدت موجود است . . . ۹۲

سخنی با مخاطب

معرفی منصور حلّاج به همین مقدار کفایت می کند و حقیقت شخصیت شیطانی او
را آشکار می نماید .

البته عده ای که در دل هایشان مرض است و به اعتقادات حلّاج پایبندند ، از حلّاج و
افکار او تعریف و تمجید کرده و علاقه ای به دیدن یا شنیدن مدارک فوق ندارند .
خداوند آنان را با منصور حلّاج لعنة الله علیه محشور نماید .

افراط در شوخی

بعضی از افراد که حدود شرعی را در مزاح رعایت نمی کنند و دچار افراط در
شوخی می باشند برای توجیه هوسرانی خود ، عمل خود را شرعی جلوه داده و
اخلاق و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را مستند زیاده روی های خود می دانند و افراد متدین را
مورد هجوم قرار داده و آنان را انسان های خشک و مقدس مآب معرفی
می نمایند .

۹۲ . سه رساله در نقد عرفان ص ۲۰۳ .





از پاسخ‌های داده شده حدّ و مرز شوخی و مزاح مشخص شد .

علاوه این گروه باید در برابر روایاتی مانند روایت ذیل که شیعه و سنی آن را نقل می‌نمایند بی تفاوت نباشند :

رسول خدا ﷺ و اصحاب آن حضرت در مسجد و مکان‌های دیگر که می‌نشستند به جهت رعایت وقار و عزّت به گونه‌ای بودند که گویا بر بالای سر آنان پرنده نشسته است^{۹۳} .^{۹۴}

پیامبر ﷺ در روایتی می‌فرماید :

البتّه من مزاح می‌نمایم ولی فقط حق را بیان می‌کنم^{۹۵} .

و در روایتی دیگر فرموده‌اند : . . . خنده مؤمن تبسم است^{۹۶} .

^{۹۳} . این ضرب المثلی است عربی ، وقتی می‌خواهند وقار و آرامش و طمأنینه فرد را نشان داده و او را از سبک سری و

حرکات مخالف با عزّت و هیبت و وقار مبراً و دور جلوه دهند می‌گویند :

پرنده بر روی سرش نشسته است

یعنی به قدری با آرامش و با وقار است که اگر پرنده بر روی سرش بنشیند حرکتی نمی‌نماید که موجب پریدن پرنده شود که این نهایت عزّت ، هیبت ، طمأنینه و وقار را می‌رساند که یقیناً با برخی از شوخی نمودن‌های افراطی سازگاری ندارد .

^{۹۴} . ما رواه العامة والخاصة ان رسول الله ﷺ و أصحابه كانوا يجلسون في المسجد وغيره كأنما على رؤوسهم الطير من الوقار . رسالة اثني عشرية في الرد على الصوفية باب ۸ ص ۱۱۷

^{۹۵} . النبوی ﷺ : إني لآمزح ولا أقول إلا حقاً . بحارالانوار ج ۱۶ باب ۱۰ ص ۲۹۸ ح ۲

^{۹۶} . عن رسول الله ﷺ أنه قال : لا يكمل المؤمن إيمانه حتى يحتوي على مائة وثلاث خصال إلى أن قال ﷺ : ضحكته تبسماً . مستدرک الوسائل ج ۸ ابواب احكام العشرة باب ۶۷ ص ۴۱۵ ح ۵





که امام صادق از پدران گرامیش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمودند :

خنده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تبسم بوده است .

که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار جوانانی از قبیله انصار عبور نمودند که در حال

گفتگو بوده و خنده دهانشان را فرا گرفته بود حضرت فرمودند :

ای جوانان ، هرکدامتان آرزوهایش او را مغرور نموده و اعمال خیر او کاهش

یافته به قبرستان سری زده و از برخاستن برای حساب و کتاب عبرت بگیرد ،

مرگ را یاد نمایند زیرا مرگ از بین برنده لذت‌ها است ^{۹۷} .

شبهه ادخال سرور

اگر در مزاح رعایت شرایط شرعی شود که بسیار خوب است و گرنه ترک

واجب کردم و سنت به جا می‌آورم می‌شود .

و به شوخی باید گفت افرادی که به دنبال مسرور نمودن برادران دینی خود هستند

پسندیده است این روایت را نیز سرلوحه برنامه‌های زندگی خود قرار دهند که

علاوه بر خوشنودی برادر دینی موجب خوشنودی خداوند متعال نیز می‌گردد .

که امام صادق علیه السلام می‌فرماید : از محبوب‌ترین اعمال نزد پروردگار ، مسرور

^{۹۷} . عن الصادق عن آبائه عن علی علیه السلام : كَانَ ضِحْكُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله التَّبَسُّمُ فَاجْتَنِبْ ذَاتَ يَوْمٍ بِفِتْيَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَإِذَا هُمْ يَتَخَدَّثُونَ

وَيَضْحَكُونَ بِمِلَّةِ أَفْوَاهِهِمْ ، فَقَالَ : يَا هَوْلَاءِ مَنْ غَرَّهُ مِنْكُمْ أَمَلُهُ وَقَصَّرَ بِهِ فِي الْخَيْرِ عَمَلُهُ . . .





نمودن مؤمن است ، یعنی سیر نمودن گرسنگی او یا برطرف کردن غم و اندوهش
یا اداء بدهکاری های او ^{۹۸}.

☞ روزی امام امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل صحابی ارجمند خود فرمود :
ای کمیل ! خاندانت را فرمان ده که روزها در کسب فضائل و مکارم بکوشند و
شبها در انجام حوائج مردمی که خوابند تلاش کنند .

سوگند به کسی که تمام صداها را می شنود ، هرکس شادی و خوشحالی در قلبی
ایجاد کند ، خداوند از آن سرور ، برای او لطفی می آفریند که هرگاه مصیبتی بر او
نازل شود . این لطف همچون آب به سوی آن سرازیر می شود تا آن مصیبت را از
وی دور سازد ، همان گونه که ساربان ، شتر غریبه را از گله دور می کند ^{۹۹}.

قهقهه

یکی از مصادیق زیاده روی و افراط در خندیدن قهقهه زدن می باشد که مذموم و
ناپسند می باشد :

☞ امام صادق علیه السلام : قهقهه از شیطان است ^{۱۰۰}.

^{۹۸} . الصادقی علیه السلام : مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ : إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ، إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دِينِهِ .
الكافی ج ۲ باب ادخال السرور علی المؤمنین ص ۲۲۲ ح ۱۶

^{۹۹} . قَالَ علیه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ : يَا كُمَيْلُ مَرَّ أَهْلَكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ
فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ
جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تَطْرُدُ غَرِيبَةَ الْإِبِلِ . نهج البلاغه قصار الحكم حکمت ۲۵۷ ص ۶۸۲

^{۱۰۰} . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ .
الكافی ج ۲ کتاب العشرة باب الدعابة و الضحك ص ۶۶۰ ح ۱۰





که ابراهیم بن عباس می گوید : هیچ گاه ندیدم حضرت رضا علیه السلام در خندیدن قهقهه زند بلکه خندیدن حضرت تبسم بود ^{۱۰۱}.

علامه مجلسی رحمته :

از جمله صفاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده این است که : اکثر خنده حضرت تبسم بوده است ^{۱۰۲}.

س . نظر خود را در رابطه با حلال بودن ، حرام بودن ، مکروه بودن ، مستحب بودن و مباح بودن هریک از موارد زیر بفرمایید :

الف . . . بشکن زدن

ج . جایز نیست .

ب . . . خندیدن به آرامی ، خندیدن با صدای بلند

ج . خندیدن با صدای بلند مذموم است ^{۱۰۳}.

علامت انسان پرهیزگار

که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنرانی می فرمود ، در حین سخنرانی مردی به نام همّام برخاست و عرض کرد : ای امیرالمؤمنین ، صفات مؤمن را برای من

^{۱۰۱} . عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ : مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلَامِهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ : وَلَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّقُهُ فِي ضِحْكِهِ بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمَ . مستدرک الوسائل ج ۸ ابواب احکام العشرة باب ۶۷ ص ۴۱۴ و ۴۱۵ ح ۳

^{۱۰۲} . . . وَمِمَّا نَقَلَ مِنْ صِفَاتِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله كَانَ أَكْثَرَ ضِحْكِهِ التَّبَسُّمَ وَ قَدْ يَفْتَرُ أَحْيَانًا وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْقَهْقَهَةِ وَ الْكَرْكِرَةِ وَ هُمَا كَيْفِيَّتَانِ لِلضَّحْكِ . بحارالانوار ج ۶۷ باب ۱۴ ص ۳۴۱ ذیل ح ۵۰ مورد التاسعة و الاربعون

^{۱۰۳} . آیت الله گلپایگانی ، مجمع المسائل ج ۵ ص ۳۰۲ تا ۳۰۴ س ۶۲۱ .





وصف نما چنان که گویا او را مشاهده می‌کنم. همّام مردی عابد، مقدّس و در امور دینی خود پرتلاش بود. حضرت یک‌یک صفات متّین و پرهیزگاران را بیان نمودند، از جمله فرمودند: انسان باتقوا و پرهیزگار اگر خندید، صدایش را در خنده بلند نمی‌نماید. پس از این که امیرالمؤمنین علیه السلام از بیان صفات پرهیزگاران فارغ گردید همّام فریادی کشید و بیهوش شد و از دنیا رفت^{۱۰۴}.

چرا انسان با تقوا بلند نمی‌خندد

علاءه مجلسی رحمته:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام صفت چهل و نهم پرهیزگاران را بلند نخندیدن بیان نمودند، زیرا یاد مرگ و بعد از مرگ بر قلب انسان با تقوا غلبه دارد^{۱۰۵}.

کراهت قهقهه زدن در حال روزه

امام صادق علیه السلام:

هر زمان روزه گرفتی... و از قهقهه زدن پرهیز نما زیرا خداوند قهقهه زدن را

^{۱۰۴}. کافی ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۱: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قام رجلٌ یقال له همّام... کان عابداً ناسکاً مجتهداً... إلی امیرالمؤمنین علیه السلام وهو یخطبُ فقال: یا امیرالمؤمنین صف لنا صفة المؤمن کانتنا ننظر إلیه. فقال یا همّام... فصاح همّام صیحة ثم وقع مغشياً علیه فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: أما والله لقد كنت أخافها علیه و قال: هكذا تصنع المؤمنة البالغة بأهلها.

همچنین این خطبه در نهج البلاغه خطبه ۱۹۳ معروف به خطبه متّین یا همام ذکر شده است.

^{۱۰۵}. التاسعة والإربعون کونه لا یعلو ضحکه و ذلك لغلبة ذکر الموت و ما بعده علی قلبه...

بحارالانوار ج ۶۷ باب ۱۴ علامات المؤمن و صفاته ص ۳۴۱ ذیل ح ۵۰ مورد التاسعة و الاربعون





نمی پسندد^{۱۰۶}.

خندیدن در تشییع جنازه

برای تشییع جنازه آداب فراوانی است که در کتاب‌های مفصل ذکر شده است . . .
و خندیدن و لهو و لعب در تشییع جنازه کراهت دارد^{۱۰۷}.

خنده در قبرستان

خندیدن در قبرستان مکروه می‌باشد^{۱۰۸}.

معصومین علیهم‌السلام نکوهش زیادی نسبت به خندیدن در قبرستان و بین قبور نموده‌اند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله :

خداوند تبارک و تعالی بیست و چهار خصلت را از شما نمی‌پسندد ، یکی خندیدن

^{۱۰۶} . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِذَا أَصْبَحْتَ صَائِمًا . . . وَإِيَّاكَ . . . وَالْقَهْقَهَةَ بِالضَّحِكِ فَإِنَّ اللَّهَ مَمَّتَ ذَلِكَ .

بحار الانوار ج ۹۶ باب ۳۶ آداب الصائم ص ۲۹۲ ح ۱۶

^{۱۰۷} . منهاج الصالحين آیت الله وحید خراسانی ج ۲ احکام الاموات فصل ۷ التشییع ص ۹۵ ، منهاج الصالحين آیت الله

سیستانی ج ۱ احکام الاموات فصل ۷ التشییع ص ۱۱۱ ، منهاج الصالحين آیت الله تبریزی ج ۱ احکام الاموات فصل ۷

التشییع ص ۹۱ ، منهاج الصالحين آیت الله خویی ج ۱ احکام الاموات فصل ۷ التشییع ص ۸۷ ، هداية العباد آیت الله

گلپایگانی ج ۱ تشییع الجنائز ص ۷۶ م ۳۸۱ ، هداية العباد آیت الله صافی گلپایگانی ج ۱ تشییع الجنائز ص ۶۳ م

۳۸۱ ، تحرير الوسيلة ج ۱ القول فی تشییع الجنائز ص ۷۰ ، العروة الوثقی ج ۱ احکام الاموات فصل فی مکروهات

التشییع المکروه الاول ص ۳۰۲ .

^{۱۰۸} . العروة الوثقی ج ۱ فی مکروهات الدفن ص ۳۲۸ الرابع عشر . هداية العباد آیت الله گلپایگانی ج ۱ مستحبات الدفن و

مکروهاته ص ۸۸ م ۴۳۰ . هداية العباد آیت الله صافی گلپایگانی ج ۱ مستحبات الدفن و مکروهاته م ۴۳۰ ص ۷۴ .

تحرير الوسيلة ج ۱ القول فی مستحبات الدفن و مکروهاته ص ۸۳ .





در میان قبرها است^{۱۰۹}.

عَلَّامَهُ مَجْلِسُ جَهَنَّمَ :

• خندیدن در میان قبرها کراهت دارد کراهت بسیار شدید^{۱۱۰}.

• ... از ائمه علیهم السلام روایت شده که یازده چیز موجب غم است : از آن جمله است

خندیدن بین قبرها^{۱۱۱}.

خنده در نماز

خندیدن در عباداتی چون نماز ، موجب کاستی قداست و ارزش این عبادت و گاه

باطل کننده نماز است^{۱۱۲}.

خندیدن در ایام غم و حزن اهل بیت علیهم السلام

یکی از زمان‌هایی که خندیدن و شوخی در آن امری ناپسند است ، ابراز سرور و

خندیدن و خنداندن در ایام سوگواری و عزای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

می‌باشد که بر شیعیان قبح و زشتی این مطلب پنهان نیست . در این زمینه به

برخی از روایات اشاره می‌نماییم .

^{۱۰۹} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَيْتُهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصَلَةً وَنَهَاكَم عَنْهَا ... وَكَرِهَ الضَّحْكَ

بَيْنَ الْقُبُورِ ... بحارالانوار ج ۷۶ ص ۳۳۷ باب ۶۷ جوامع مناهی النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ح ۲

^{۱۱۰} . وَ الضَّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ مَكْرُوهٌ كَرَاهَةٌ مُغْلَظَةٌ . بحارالانوار ج ۸۱ ص ۶۲ وجوب غسل الجنابة و علله ذیل ح ۳۶

^{۱۱۱} . أَقُولُ : وَقَدْ رُوِيَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ عَنِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام أَنَّهُمْ قَالُوا : إِنَّ أَحَدَ عَشَرَ شَيْئًا تُورِثُ الْغَمَّ ... وَ الضَّحْكَ بَيْنَ

الْمَقَابِرِ ... بحارالانوار ج ۷۶ ص ۳۲۱ و ۳۲۲ باب ۶۲ ما يورث الهم و الغم و التهمة ذیل ح ۱

^{۱۱۲} . تفصیل مطلب در توضیح المسائل مراجع ج ۱ مبطلات نماز مبطل هفتم می‌باشد .





کعبه امیرالمؤمنین علیه السلام :

خداوند تبارک و تعالی وقتی که عنایت و توجه به زمین نمود ما را (به عنوان اولیاء خود) برگزید و برای ما هم پیروانی (شیعیانی) برگزید که ما را یاری می کنند ، آنان در شادی ما شاد و در غم ما غمگین اند^{۱۱۳}.

کعبه امام رضا علیه السلام :

... ای پسر شیب ، اگر دوست داری در درجات بالای بهشت با ما باشی در اندوه ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش و بر تو باد ولایت و دوستی ما که اگر مردی سنگی را دوست بدارد ، خداوند او را در روز قیامت با آن سنگ محشور گرداند^{۱۱۴}.

نایسندی سرور و شادی در ایام محرم

کعبه دعبل خزاعی می گوید : در ایام دهه محرم به محضر آقا و مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شدم و آن حضرت را در حالی که اصحابش دور او

^{۱۱۳} . بحارالانوار ج ۴۴ باب ۳۴ ص ۲۸۷ ح ۲۶ : عن امیرالمؤمنین علیه السلام : إن الله تبارک و تعالی اطلع إلى الارض فاختارتنا و اختارت لنا شیعةً یُصرونا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یتذلون أموالهم و أنفسهم فینا أولئک منا و إیننا .

^{۱۱۴} . الأمالی للصدوق باب ۲۷ ح ۵ : عن الرضا علیه السلام قال : ... یابن الشیب إن كنت باکیاً لشیء فابک للْحُسینِ بنِ علی ابنِ اَبی طالب علیه السلام فإنه ذبِحَ کما یدبِحُ الکبشُ و قتلَ معهُ من اهلِ بیتهِ ثمانیةَ عشرَ رجلاً ما لهم فی الارضِ شیبهونَ و لقد بکتِ السَّمواتُ السَّبعُ و الارضونَ لقتلهِ ... یابن الشیبِ إن سرَّکَ أن تُکونَ معنای فی الدرجاتِ العلیی من الجنانِ فاحزنْ لحزننا و افرحْ لفرحنا و علیک بولايتنا فلو أن رجلاً أحبَّ حجراً لحسره اللهُ معهُ یومَ القیامةِ .





نشسته بودند ، محزون و غمگین یافتیم .

وقتی حضرت مرا دیدند فرمودند : مرحبا بر تو دعبل ! مرحبا بر کسی که با دست
و زبانش ما را یاری می کند !

سپس حضرت جای برایم باز کردند و مرا در کنار خودشان جای دادند و فرمودند :
ای دعبل ، دوست دارم برایم شعر بخوانی ، زیرا این روزها ایام غم و اندوه بر ما
اهل بیت علیهم السلام و روز شادی دشمنان ما به ویژه بنی امیه است . . . ۱۱۵ .

س . حکم شوخی و خنده در ماه محرم خصوصاً روز عاشورا چیست ؟

ج . صحیح نیست ۱۱۶ .

امام کاظم علیه السلام و ایام محرم

امام رضا علیه السلام :

. . . شیوه پدرم امام کاظم علیه السلام این بود : وقتی ماه محرم فرا می رسید کسی او را
خندان نمی دید و غم و اندوه بر حضرتش غالب بود تا روز دهم . پس روز دهم

۱۱۵ . بحارالانوار ج ۴۵ باب ۴۴ ص ۲۵۷ ح ۱۵ : حَکَى دَعْبِلُ الْخُرَاعِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا

عليه السلام فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جَلْسَةَ الْحَزِينِ الْكَتِيبِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ حَوْلِهِ .

فَلَمَّا رَأَى مُقْبِلًا قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا دَعْبِلُ مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ .

ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ لِي : يَا دَعْبِلُ أَحَبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامَ حُزْنٍ

كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَيَّامَ سُورٍ كَانَتْ عَلَيَّ أَعْدَائِنَا خُصُوصًا بَنِي أُمَيَّةَ .

۱۱۶ . آیت الله صافی گلپایگانی ، دو پیام درباره حادثه عظیم عاشورا و استفتائات مراسم عزاداری .





(روز عاشورا) روز مصیبت و حزن و گریه ایشان بود و می فرمود : امروز روزی است که امام حسین علیه السلام در آن به شهادت رسیده است ^{۱۱۷}.

ک امام رضا علیه السلام :

... فردی که روز عاشورا ، روز مصیبت و غم و اندوه و گریه اش باشد ، خداوند بزرگ روز قیامت را روز سرور و شادیش قرار خواهد داد و چشمش در بهشت به ما (خاندان عصمت و طهارت) روشن خواهد شد ... ^{۱۱۸}.

یاد امام حسین علیه السلام

ابوعماره نوحه سرا گوید : هر روزی که از امام حسین علیه السلام نزد امام صادق علیه السلام یاد می شد ، در آن روز تا به شب حضرت متبسم دیده نمی شد (بلکه در تمام آن

^{۱۱۷} . الأمامی للصدوق باب ۲۷ ح ۲ : عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرَمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَهَتَكَتْ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَسَبَى فِيهِ ذُرَارِيْنَا وَنِسَاؤُنَا وَأَضْرَمَتِ النَّيْرَانَ فِي مَضَارِينَا وَانْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقَلْنَا وَكَمْ تَرَعَ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةً فِي أَمْرِنَا .

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْرَحَ جُفُوفَنَا وَاسْتَبَلَّ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيْزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ ، أَوْرَثْتَنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْتِقَاءِ . فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ (عَلَيْهِ) يَحْطُ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتِ الْكُتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ عَلَيْهِ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

^{۱۱۸} . الأمامی للصدوق باب ۲۷ ح ۴ : عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَا قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . وَمَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ وَقَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ وَمَنْ سَمَى يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ بَرَكَتِهِ وَأَذْخَرَ فِيهِ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهَا إِذْخَرَ وَحُسِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ يَزِيدَ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَعُمَرَ ابْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ .





روز محزون یا گریان بود) و مکرر می فرمود :

الْحُسَيْنُ عِبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ ۱۱۹ . ۱۲۰

امام حسین علیه السلام :

من کشته اشکم ^{۱۲۱} ، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آن که گریان شود ^{۱۲۲} . ^{۱۲۳}

^{۱۱۹} . امام حسین علیه السلام اشک چشم (و سبب گریه و حزن) هر مؤمن است .

^{۱۲۰} . کامل الزیارات باب ۳۶ ص ۱۱۶ ح ۲ : عَنْ أَبِي عَمَّارَةَ الْمُشَدِّدِ قَالَ : مَا ذَكَرَ الْحُسَيْنُ علیه السلام عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي يَوْمٍ

قَطُّ فَرَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ وَكَانَ علیه السلام يَقُولُ : الْحُسَيْنُ علیه السلام عِبْرَةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ .

^{۱۲۱} . أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ يَعْنِي مَنْ كَشْتَهُ أَيِ هَسْتَمُ كَهْ بِه سَبَبُ شَهَادَتِهِمْ بَرٍّ مِنْ غَرِيهِ مَيِ شُود .

^{۱۲۲} . کامل الزیارات باب ۳۶ ص ۱۱۷ ح ۶ : ... عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ

علیه السلام (وَ عَلَيَّ قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ) فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ بَكَينَا قَالَ : ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ :

قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام : أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى .

^{۱۲۳} . درباره موضوع فوق می توانید به کتاب کامل الزیارات ابن قولویه رحمته الله یا نشریه پیام دین با عنوان اشک مراجعه





فهرست

۲۵ علامه طبرسی <small>رحمته</small>	۱ فحاشی
۲۷ علامه مجلسی <small>رحمته</small>	۲ معنای فحش
۲۸ مولی محمد طاهر قمی <small>رحمته</small>	۳ شوخی از طریق فحاشی
۲۸ شیخ جواد خراسانی <small>رحمته</small>	۴ فحاشی به فرزند جهت تربیت
۳۰ محقق کرکی <small>رحمته</small>	۴ ناسزا به شخص غایب
۳۰ میرزای قمی <small>رحمته</small>	۵ شوخی با کلمات رکیک
۳۱ سخنی با مخاطب	۶ کلمات رکیک در زناشویی
۳۱ افراط در شوخی	۸ کلمات رکیک در صحبت عادی
۳۳ شبهه ادخال سرور	۹ لعن دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۴ قهقهه	۹ کلمات رکیک علیه دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۵ علامت انسان پرهیزگار	۱۱ لعن شیعه فاسق
۳۶ چرا انسان با تقوا بلند نمی‌خندد	۱۱ بررسی یک عبارت فقهی
۳۶ کراهت قهقهه زدن در حال روزه	۱۲ دشنام منسوب به حیوانات
۳۷ خندیدن در تشییع جنازه	۱۳ مذمت فاسق و بدعت‌گذار
۳۷ خنده در قبرستان	۱۵ داستان مسخره شدن حلاج
۳۸ خنده در نماز	۱۷ حسین بن منصور حلاج لعنة الله علیه
۳۸ خندیدن در ایام غم و حزن اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۱ لعن شدن حلاج توسط ابن بابویه <small>رحمته</small>
۳۹ ناپسندی سرور و شادی در ایام محرم	۲۴ علمای شیعه و ملعون حلاج
۴۰ امام کاظم <small>علیه السلام</small> و ایام محرم	۲۴ مقدس اردبیلی <small>رحمته</small>
۴۱ یاد امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۵ شیخ الطائفه محقق طوسی <small>رحمته</small>



منابع شوخی جلد ۱ و ۲

- استفتائات جدید آیت الله مکارم چاپ سوم ۱۳۸۶ انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب
- استفتائات از محضر آیت الله بهجت چاپ اول ۱۳۸۶ ناشر دفتر معظم له .
- استفتاء خصوصی کتبی ، مؤلفین نشریه پیام دین .

بسم الله الرحمن الرحیم
 مزاج در صورتیکه از خود و شریعت
 متمسک خارج نباشد جایز است بلکه گاهی در حجاب
 دارد عزای نسبی و لا مزاج و لا احوال الا حقاً
 محمد باقر عجل الله فرجه
 ۱۳۸۶/۲۲/۱۷

۵۴- نخاش، جائز نیست



- ۲- اگر موجب بیحرمت آن شود حرام است .
- ۳- می تواند لطیفه را در کتبه و بخش خاصی نسبت دهد .

- ۱- نخاش دادن به اهل بیت حرام است مگر در صورت نیازت با
 معذرت لازمه زود زود برضه سبب قسم (مجموعه ۳۷۲)
- ۲- کتب احکام حرام است
 دفتر انتشارات اسلامی
- ۳- به عنوان اولی جائز است

سینه تعالی : شوخی حاتی داخل مغز آن لحواست مفوم است ، و شوخی
 حاتی که داخل مغز آن لهر نیست که مزاح نامیده می شود با وصف مؤمن بودن
 مناسبات ندارد ، والله اعلم



ج ۷- در کل امور و برنامه ها و توتلی و توتلی باید از اهلیت های خود اهل بیت
 علمت بهره و دستور گرفت این نخاشی ها برای خود نخاش دهنده و هن و سبک است
 علاوه بر اینکه لعن نفرین و طلب بعد اعداء دین علیه لعن الله از صحت خود
 منقالت است و این معنای مهمی است که در نخاش نیست ، و در الله



بسمه تعالی - اگر در نظر مردم بی ادبی محسوب شود تصحیح نکنند .
 ۴۰۳۵۲-۴- مذموم و در کتب است . ۱۵۰ هجری القوی / ۱۳۴۰

بسم الله الرحمن الرحیم در مورد شرط هر آیه در استیفاء و جمعیت هم نیک
 ادب است ، بسم الله الرحمن الرحیم در مورد مزاج از خود متمسک خارج و در حجاب
 کننده و در بین بطرفیات و در استیفاء هر چه در مزاج تعارف شود
 در جبهه و در طرفین باشد بدون تمسک و اولی و اولی علیه السلام و غیره
 مزاج را از شرک است و در مزاج نیز در همان است که در کتبه
 ۱۳۸۶/۲۲/۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم
 با فرض اینکه سیدان برین الفاظ حکمت عمده موجب ناراحتی مردم همان
 آن محل شود جائز نیست .



بسم الله الرحمن الرحیم
 این سوال استفتاء از حاکم شرعی نیست ، به کتب
 مربوط یا حدیثی مستقیم شهرتان مراجعه کنید

دفتر
 حضرت که الله خالق ای مدظله العالی
 ۱۳۸۶/۲۲/۱۷



بسم الله الرحمن الرحیم
 از کارها و اصطلاحات غیر شرعی و غیره در عرف کلام در حال مطلوب است



در هر موردی که صدق و صحت آن در کتبه است

۱- جائز نیست اگر با بیعت



بسم الله الرحمن الرحیم
 ج ۱- بهتر است با کتابی ذکر کند .
 ج ۲- اگر اهانت باشد جائز نیست و اگر ترک است
 ج ۳- جایز است .
 احوط اجتناب است

اگر اهانت به مردم آن محرم و یا مال آن قوم محسوب شود جائز نیست



ج ۲- اگر عکس باشد جائز نیست .
 ج ۳- فی نفسه مانعی ندارد



ج ۲- اگر عکس باشد جائز نیست
 حرام است هر چند قصد جدی نباشد .



۲۷۱۲ : از مجموع روایات استفاده می شود که شوخی مذموم آن است که مشتمل بر گناه باشد
 یا منافاتی با متانت و وقار باشد و شوخی ممدوح آن است که موجب انبساط خاطر بدون گناه و یا
 محافظت بر وقار و متانت باشد .

بسم الله الرحمن الرحیم



بسم الله الرحمن الرحیم
 در مواردی که شوخی موجب عفت از خدا
 و دلبری به دنیا باشد ، یا مستزحم آنجا و محل بدیع
 و مانند آن باشد ، مذموم است و در
 مواردی که موجب سرور و خوشحالی زمین باشد
 ممدوح است .

بسم الله الرحمن الرحیم
 اگر مزاج باشد استیفاء هم جنس با یا خود را
 استیفاء است و اگر موجب ریب باشد لقباً و لغو
 حرام نیست

بسم الله الرحمن الرحیم
 دفتر انتشارات اسلامی
 دفتر استفتاء





ع ۱- شوخی درجا خفیه و در حد متداوله اشکال ندارد
مشروط بر این که آکوه به نانه نباشد -



ع ۲- جایز نیست
ع ۳- آنجا که دارای هنر محیی است اشکال ندارد



ع ۴- هرگاه هنگام خفیت آنها شود و باعث ایجاد آفتان گردد اشکال دارد =



ع ۱- فحش دادن بدون حرام است چه شوخی باشد یا جدی
ع ۲- جایز نیست
ع ۳- آنجا که دارای هنر محیی است اشکال ندارد



ع ۴- جایز نیست - غیر شوخی -
۷۸/۱۱/۱۴



ع ۱- اگر مخالف واقع باشد کذب است و حرام است
ع ۲- اگر مخالف واقع باشد کذب است و حرام است



ع ۱- لازم است شی الاکان گفت کلام عاری گردد
ع ۲- زدن دست بر سر، هر شکلی که این باشد و آزار نرساند و گزند برسد
ع ۳- شایسته است اولاد را این که با کلمات نازیبار و فحش بگردد
ع ۴- لازم است اگر کسی که با فحش نازیباری در میان است در میان آن
می شود فرداری شود در همین دربار ایشان سلام تحذیر و دعوت
آرام گفت در برابر لازم است



ع ۱- فحش دادن حرام است

ع ۲- اگر فحش در حق کسی که در حرام است
ع ۳- فحش در حق کسی که در حرام است



ع ۱- فحش جایز نیست

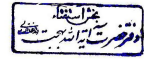


بسمه تعالی لعن مومن حرام است و اما فحش و گفتاری که در حرام است مطلقاً جایز نیست

بسمک واللہ العالم
ع ۱- فحش دادن حرام است



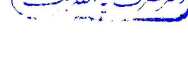
ع ۱- فحش دادن بدون حرام است چه شوخی باشد یا جدی
ع ۲- جایز نیست
ع ۳- آنجا که دارای هنر محیی است اشکال ندارد



ع ۱- فحش دادن بدون حرام است چه شوخی باشد یا جدی
ع ۲- جایز نیست
ع ۳- آنجا که دارای هنر محیی است اشکال ندارد



ع ۱- فحش دادن حرام است



ع ۱- فحش دادن حرام است

ع ۱- فحش دادن بدون حرام است چه شوخی باشد یا جدی
ع ۲- جایز نیست
ع ۳- آنجا که دارای هنر محیی است اشکال ندارد

- ☑ از تمامی عزیزانی که در گردآوری مجموعه پیام دین ، تاکنون همکاری نموده‌اند ، تقدیر و تشکر می‌نماییم ، به خصوص برادر ارجمند و گرامی جناب حجة الاسلام محمد قاضی زید عزه الشریف .
- اصول کافی مرحوم کلینی چاپ اول ۱۳۷۶ دارالاسوة للطباعة و النشر .
- الاحتجاج العلامة احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی چاپ دوم ۱۴۱۶ ق چاپ و نشر اسوه .
- البدعة و التحرف ، عالم ربانی حاج شیخ محمد جواد خراسانی رحمته الله .
- الترغیب و الترہیب من الحدیث الشریف عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری با تعلیقه مصطفی محمد عماره چاپ سوم ۱۳۸۸ هـ . ق دارالاحیاء التراث العربی .
- التعليقات علی کتاب العروة الوثقی آیت الله نوری همدانی .
- العروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی با تعلیقه مرحوم امام ، اراکی ، گلپایگانی ، مکارم شیرازی چاپ اول ۱۳۸۶ ناشر مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام .
- العروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی با تعلیقه آیت الله سیستانی چاپ اول ۱۴۲۸ هـ . ق دارالمؤرخ العربی بیروت .
- العروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی با تعلیقه آیت الله خوئی چاپ دوم ۱۴۲۱ هـ . ق مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی .





- العروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی با تعلیقه آیت الله فاضل لنکرانی چاپ اول ۱۴۲۲ هـ. ق. ناشر مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام.
- العروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی با تعلیقه مرحوم امام ، اراکی ، خویی ، گلپایگانی چاپ اول ۱۴۱۰ هـ. ق. دارالاسلامیة بیروت .
- الغیبة ، شیخ الطائفة أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی چاپ دوم ۱۳۸۷ ش ، ۱۴۲۹ ق چاپ گوهر اندیشه ناشر : دارالکتب الإسلامیة تهران .
- الکنی و الالقاب حاج شیخ عباس قمی چاپ چهارم ۱۳۹۷ ق ناشر : مکتبة الصدر طهران .
- بحار الانوار علامه مجلسی چاپ دوم ۱۳۹۷ هـ. ق ناشر المکتبة الاسلامیة .
- بررسی و نقد اندیشه شریعتی ، خیرالله مردانی چاپ اول ناشر : سپهر آذین قم .
- تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام ، علم الهدی سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی چاپ اول زمستان ۱۳۹۶ چاپ و نشر دفتر انتشارات اسلامی .
- تحریر الوسیله امام خمینی چاپ دهم ۱۴۲۵ هـ. ق. مؤسسة النشر الاسلامی .
- تحفة الأخیار ، عالم ربانی مولی محمد طاهر قمی رحمته با تصحیح و مقدمه داود الهامی چاپ اول زمستان ۱۳۶۹ چاپخانه علمیه قم ، ناشر : مدرسة الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام مطبوعاتی هدف .
- تفسیر نور الثقلین شیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی با تصحیح و تعلیقه از سید هاشم رسولی محلاتی ۱۳۸۴ ق قم .
- جامع المسائل آیت الله بهجت چاپ اول ۱۳۸۴ ناشر دفتر معظم له .
- جامع المسائل آیت الله فاضل لنکرانی چاپ یازدهم .
- جلوه حق بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال ، آیت الله مکارم شیرازی چاپ هفتم ۱۳۹۷ ش چاپ نینوا انتشارات نسل جوان .
- حدیقة الشیعه علامه مقدس اردبیلی رحمته چاپ دوم ۱۳۶۱ ش انتشارات گلی .
- حلیة المتقین علامه مجلسی چاپ اول ۱۳۷۵ نشر بنفشه .
- خنده ، شوخی ، شادمانی ، احمد لقمانی چاپ اول ۱۳۸۶ انتشارات بهشت بینش قم .
- خیراتیہ در ابطال طریقہ صوفیہ آقا محمد علی بن علامه وحید بهبهانی رحمته مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی .
- رساله اثنتی عشریة فی الرد علی الصوفیة شیخ حرّ عاملی چاپ سوم ۱۳۸۱ مکتبة المحلاتی .





- سفینه البحار حاج شیخ عباس قمی چاپ اول ۱۳۷۸ بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی .
- سه رساله در نقد عرفان میرزای قمی ابوالقاسم بن حسن گیلانی چاپ اول ۱۳۸۸ چاپ زیبانگار بنیاد پژوهش های اسلامی .
- صراط النجاة آیات عظام خویی ، تبریزی ج ۲ چاپ دوم ۱۴۲۶ هـ . ق ناشر مدین .
- عین الحیات علامه محمد باقر مجلسی رحمته چاپ اول بهار ۱۳۸۲ ناشر : انتشارات انوارالهدی .
- غررالحکم و دررالکلم عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی چاپ اول مکتب الاعلام الاسلامی قم .
- قصه های نصرالدین سید ابراهیم نبوی چاپ سوم ۱۳۷۸ انتشارات روزنه .
- مجمع المسائل آیت الله گلپایگانی چاپ اول ۱۳۸۰ ناشر دار القرآن الکریم قم .
- مرآة الکمال علامه مامقانی با تحقیق شیخ محیی الدین مامقانی چاپ اول ۱۴۲۴ هـ . ق ناشر دلیل ما .
- مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید سید محسن محمودی چاپ اول ۱۳۸۵ انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان علیه السلام .
- مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری طبرسی چاپ اول ۱۴۰۷ هـ . ق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث قم .
- مشکاة الانوار فی غرر الاخبار ، ابوالفضل علی طبرسی با مقدمه استاد صالح جعفری ، چاپ دوم ۱۳۸۵ هـ . ق دارالکتب الاسلامیه قم .
- معارف دین آیت الله صافی گلپایگانی چاپ نهم ۱۳۸۵ دفتر نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی .
- منهاج الصالحین آیت الله خویی چاپ اول ۱۴۲۷ هـ . ق ناشر دار المرتضی بیروت .
- منهاج الصالحین آیت الله وحید خراسانی چاپ پنجم ۱۳۸۵ ناشر مدرسه الامام باقرالعلوم علیه السلام .
- منهاج الصالحین آیت الله سیستانی چاپ اول ۱۴۳۰ هـ . ق ناشر دفتر معظم له قم .
- منهاج الصالحین آیت الله تبریزی چاپ اول ۱۴۲۶ هـ . ق ناشر مدین .
- منیه المرید فی ادب المفید و المستفید مرحوم شهید ثانی با تحقیق رضا مختاری چاپ دوم ۱۳۷۲ مکتب الاعلام الاسلامی .
- مهدی موعود علامه محمد باقر مجلسی رحمته ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه ای چاپ دهم تابستان ۱۳۸۸ ش انتشارات مسجد جمکران .
- نهج البلاغه با ترجمه استاد محمد دشتی چاپ دهم ۱۳۷۸ انتشارات آستان قدس رضوی .
- نصایح درس های برگرفته از زی طلبگی و آداب تعلیم و تعلم آیت الله تبریزی چاپ اول ۱۳۸۸ هـ ش چاپ نینوا ، گردآورنده : دارالصدیقه الشهیده علیها السلام .





- وسائل الشيعة مرحوم شيخ حر عاملی چاپ اول ۱۴۱۲ هـ. ق مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث قم .
- هداية العباد آيت الله گلياگانی چاپ اول ۱۴۱۳ هـ. ق دارالقرآن الکریم .
- هداية العباد آيت الله صافی گلياگانی چاپ اول ۱۴۱۶ هـ. ق دارالقرآن الکریم .

تاریخ ویرایش :

اتمام ویرایش و بازبینی در تاریخ ۱۴ / ۹ / ۱۳۹۹ ش مصادف با ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۲ ق

